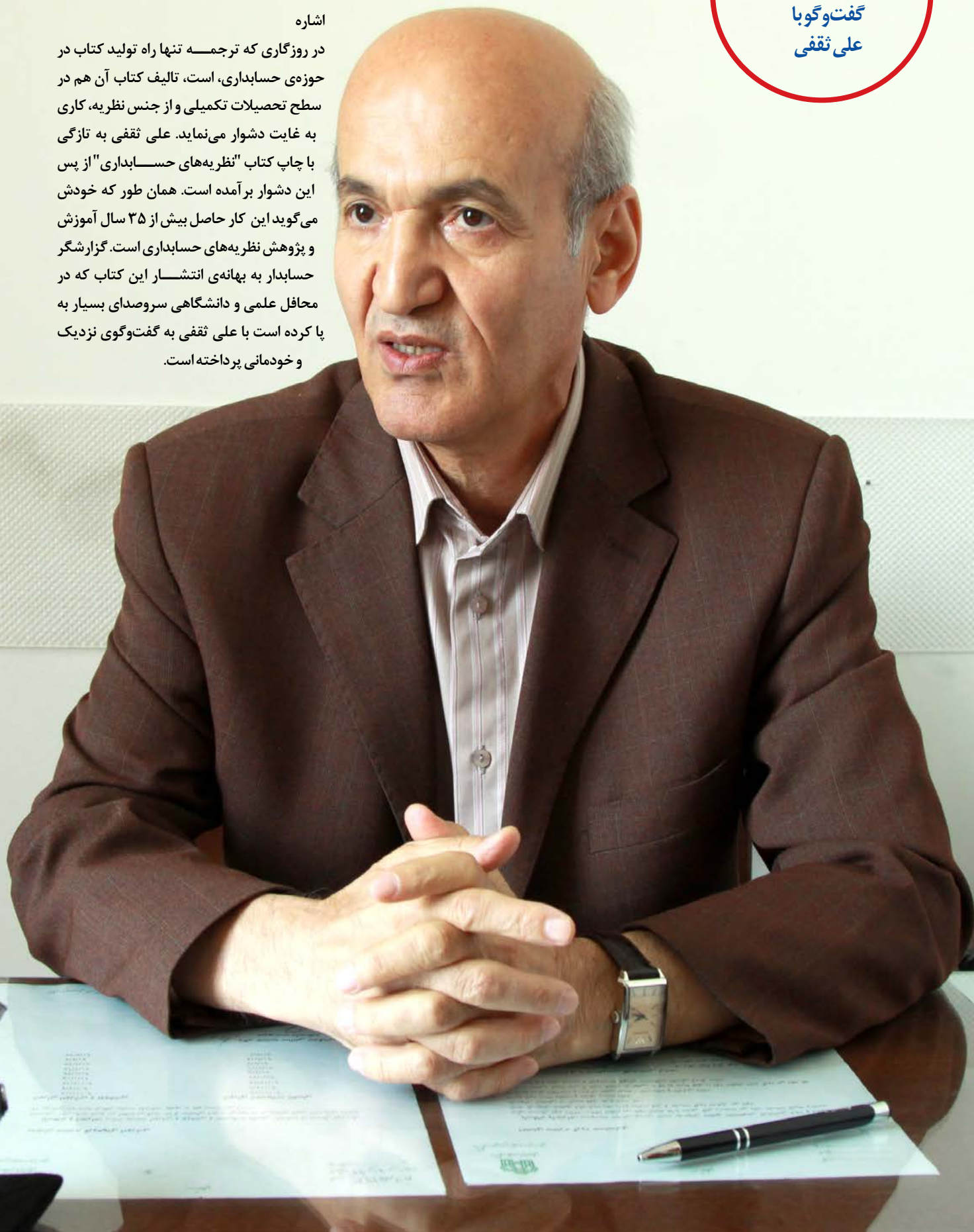


گزارش

گفت‌وگو با
علی ثقفی

اشاره

در روزگاری که ترجمه تنها راه تولید کتاب در حوزه‌ی حسابداری، است، تالیف کتاب آن هم در سطح تحصیلات تکمیلی و از جنس نظریه، کاری به غایت دشوار می‌نماید. علی ثقفی به تازگی با چاپ کتاب "نظریه‌های حسابداری" از پس این دشوار برآمده است. همان طور که خودش می‌گوید این کار حاصل بیش از ۳۵ سال آموزش و پژوهش نظریه‌های حسابداری است. گزارشگر حسابدار به بهانه‌ی انتشار این کتاب که در محافل علمی و دانشگاهی سروصدای بسیار به پا کرده است با علی ثقفی به گفت‌وگوی نزدیک و خودمانی پرداخته است.



در حسابداری نظریه پردازی و مفهوم سازی نکرده ایم

علی ثقفی (۱۳۲۳، قزوین)، بنیانگذار و نخستین رئیس انجمن حسابداری ایران، نخستین دبیرکل جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران، نخستین دبیرکل کانون نهادهای سرمایه‌گذاری ایران، عضو هیات مدیره و معاون بررسی قیمت‌ها در سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، رئیس اسبق دانشکده‌ی حسابداری و علوم مالی دانشگاه صنعت نفت، رئیس اسبق دانشکده‌ی مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی، و از سرشناس‌ترین دانشگاهیان حسابداری ایران در طول ۴۰ سال گذشته است. وی را به علت بنیانگذاری دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری حسابداری و راه‌اندازی مجلات دانشگاهی حسابداری "آفریننده‌ی مکتب نظری حسابداری در ایران" می‌دانند.

"نظریه‌های حسابداری" نخستین تالیف دکتر علی ثقفی است. این استاد برجسته‌ی حسابداری ایران سرانجام به سال‌ها انتظار دانشجویان و علاقه‌مندان و استادان پایان داد و در مرداد ۱۳۹۲ از سوی انجمن حسابداری ایران نخستین تالیف خود را به جامعه‌ی دانشگاهی ایران عرضه داد. کتابی که برای نخستین بار با چنین موضوعی توسط یکی از اندیشمندان ایرانی تالیف می‌شود: "نظریه‌های حسابداری".

این کتاب دارای هفت فصل است:

فصل اول: حسابداری چیست

فصل دوم: مقدمه‌ای بر نظریه‌ی حسابداری

فصل سوم: محیط حسابداری

فصل چهارم: روش‌های استدلال قیاسی و استقرایی

فصل پنجم: روش‌های استدلال رویکردهای رفتاری

فصل ششم: فرضیه‌های بازار کارای سرمایه

فصل هفتم: مفاهیم سود

گزارشگر حسابداری، مجتبی آذادیان، به بهانه‌ی تالیف این کتاب به دفتر دکتر علی ثقفی در دانشگاه علامه طباطبائی رفته است و گفت‌وگویی با وی درباره‌ی "نظریه‌های حسابداری" انجام داده است؛ که در زیر می‌خوانیم.

در آغاز گفت‌وگو اجازه دهید انتشار جلد اول کتاب "نظریه‌های حسابداری" (دوره‌ی سه‌جلدی) را از طرف خودم، مجله‌ی حسابداری و همه‌ی اعضای انجمن حسابداران خبره‌ی ایران به شما، دانشگاهیان، و حرفه‌ی حسابداری ایران تبریک عرض کنم. خبر انتشار این کتاب از همان روز نخست شور و شوق زیادی را در استادان دانشگاه، دانشجویان تحصیلات تکمیلی و دانشجویان پرشمار شما طی سه دهه‌ی گذشته پدید آورده است. در آغاز درباره‌ی عنوان کتاب بفرمایید؛ چرا "نظریه‌های حسابداری"؟ بیش‌تر دانشگاهیان این درس را با عنوان "تئوری‌های حسابداری" می‌شناسند. دلیل خاصی برای این انتخاب داشتید؟

این موضوع در برنامه‌های درسی شورای عالی انقلاب فرهنگی با عنوان تئوری حسابداری ذکر شده است. ولی من نام کتاب را نظریه‌های حسابداری گذاشتم چون تمایل داشتم از اصطلاح فارسی‌تری (اگر چه "نظریه" هم چندان فارسی نیست) استفاده کنم تا این که اصطلاح انگلیسی باشد. معنی‌اش همان است. ولی امیدوارم به صورت "نظریه‌های حسابداری" جا بیفتد. امیدوارم این اصطلاح نظریه‌های حسابداری نهادینه شود. حتی بعدها در برنامه‌ی درسی شورای عالی انقلاب فرهنگی برای رشته‌ی حسابداری نیز به جای تئوری حسابداری عنوان نظریه‌های حسابداری به کار رود. خلاصه، موضوع تنها این بود که می‌خواستم اصطلاح فارسی‌تری را به کار ببرم.

در سه دهه‌ی گذشته که دوره‌های تحصیلات تکمیلی و مجلات دانشگاهی حسابداری به همت شما در ایران راه‌اندازی شد همواره با درخواست دانشجویان و استادان برای انتشار این کتاب روبرو بوده‌اید. ولی، این کار سرانجام در مرداد ۱۳۹۲ انجام شد. در مقدمه‌ی کتاب سه دلیل برای این انتظار سی و چند ساله آورده‌اید. کمی از آن نگرانی‌ها و این که آیا اکنون مرتفع شده‌اند بفرمایید؟

اولین دلیل تاخیر که در به انجام رساندن این کتاب داشتم و بعد از حدود ۳۰ سال تدریس این کتاب را تدوین کردم این است که واقعا نظریه‌پردازی و اظهارنظر درباره‌ی نظریه‌های موجود بسیار سخت است. آدم باید زیاد کتاب خوانده باشد. درست است که سال‌ها در این حوزه تدریس کرده‌ام و در پیشگفتار کتاب هم گفته‌ام که با دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد مقالات متعددی داشته‌ام، ولی آدم باید بسیار پُر باشد تا بتواند نسبت به نظریه‌های موجود اظهارنظر کند. من اختراعی نکرده‌ام. موضوع تصنیف بخش بسیار کمی از کتاب من را تشکیل می‌دهد. ولی همین اندازه که بتوانم نظریه‌های موجود را تفسیر کنم و پاسخ دهم خود غنیمت است. پیش از این خودم را آماده‌ی انجام این کار نمی‌دانستم. یعنی به اندازه‌ی کافی پختگی نداشتم. می‌توانستم ترجمه کنم و کتابی بنویسم. ولی حتی ترجمه‌ی آن هم باید فهمیده شود. به عبارت دیگر، ممکن است کسی ترجمه‌اش خوب باشد و کتابی را هم ترجمه کند ولی خودش نفهمیده باشد چه چیزی را ترجمه

کرده است.

ترجمه‌ی این کتاب‌ها بسیار بسیار سخت است. به‌ویژه، کتاب هندریکسون که بانی و مولف اولین کتاب‌های نظریه‌ی حسابداری بود. درک این موضوع نیازمند پیش‌زمینه‌هایی است. مترجم باید پیش از آن زیاد کتاب خوانده باشد و با موضوعات آشنا باشد تا بتواند این کار را انجام دهد.

در طول زمان، در اثر تدریس به دلیل بحث‌های مختلف و به دلیل ارائه و ویراستاری مقالات متعدد خود به خود موجب پخته‌شدن انسان می‌شود. من از دانشجویان دوره‌ی دکتری در پیشگفتار کتابم بسیار تشکر کرده‌ام. این عین واقعیت است. چون با مطالعه‌ی کارهای آنان من چکیده‌ی مثلاً ۱۰ مقاله را در یک مقاله مطالعه می‌کردم و در آن زمینه به پختگی می‌رسیدم. دانشجویان محبت داشتند و مطالعات متعددی داشتند و آنها را در اختیار من قرار می‌دادند. پس اولین دلیل من این بود که به پختگی برسم و بتوانم خودم را شایسته‌ی تالیف کتاب بدانم و بعد این کار را انجام بدهم که الحمدلله این طور شد.

ضمن این که نیاز بود زمینه‌ی انجام این کار هم فراهم شود. یعنی باید گفتمان نظریه رایج شود. رایج شدن زمینه‌ی گفتمان چگونه میسر است؟ باید مجله داشته باشی؛ مقاله داشته باشی؛ سمینار و همایش برگزار کرده باشی؛ و ... تا گفتمان نظریه رایج شود. بنابراین، تلاش کردم این گفتمان را ایجاد کنم و به جای بحث‌های معمولی که روی استانداردها می‌شد، روی ریشه‌های این داستان بحث کنم. ما این را ایجاد کردیم. ضمن این که در این مدت دوست داشتم دانشجویانی پیدا شوند که بتوانند به درجه‌ی استادی هم برسند - که الحمدلله این گونه هم شد - تا آنان هم انگیزه‌ای داشته باشند و وارد میدان شوند و در را نیندند. یعنی به گونه‌ای در برای آنان هم باز باشد تا تشویق شوند و بروند و ته و توی این مباحث و موضوعات را دریابورند. خدا را شاکر هستم که این کار انجام شد. این دلایلی بود که خلاصه در ۱۳۹۱ به تدریج و در طول زمان باعث شد نگرانی‌ام کم‌تر و کم‌تر شود. در همان ۱۳۹۱ رئیس دانشگاه علامه طباطبائی هم به من گفت، "ثقفی بدون کتاب خوب نیست. برای جامعه این خوب نیست که ثقفی کتاب نداشته باشد. پس برو و کتابت را بنویس." این به من دل و جرات داد. البته دانشجویان و خودم بسیار مشتاق به انجام این کار بودیم. خدا را شاکر هستم که این فرصت را به من داد و توانستم این کار را به انجام برسانم.

از چه زمانی در فکر آن بود که چنین کتابی را تالیف کنید؟

مدت زمان زیادی بود در فکر نوشتن کتاب نظریه بودم. در واقع، از ۱۳۸۰ واقعا به طور جدی در این فکر بودم. ولی همان طور که در پیشگفتار کتاب هم گفته‌ام (آن چه در پیشگفتار نوشته‌ام از ته دل ام نوشته‌ام) واقعا به همان دلایل بود که به تعویق افتاد. همیشه در فکر بود همان طور که نظریه‌های حسابداری را در ایران رایج کردم نوشتاری هم در این زمینه داشته باشم. البته باید بگویم که نوشتن کتاب

نظریه‌های حسابداری بسیار سخت است. آدم باید اشراف داشته باشد. خوب است که چند کتاب ترجمه بشود، بعدها کسی که می‌خواهد تالیف کند سعی کند حداقل مثلا ۱۰ سال سابقه تدریس داشته باشد و کتاب هم خوانده باشد. خواهش‌ام این است که کتاب‌های دیگری غیر از حسابداری هم خوانده شود. این خیلی موثر است. کتاب‌های نظریه‌های مدیریت و اقتصاد و ... بخوانند که مطمئنا خیلی موثر است. نه این که آن کتاب‌ها را هم خیلی خوب بدانند ولی در حدی بدانند که در حسابداری به کار برده می‌شود. مثلا آمار، روان‌شناسی و ... را بدانند.

بی‌تردید هر چه تسلط فرد بر مفهومی بیش تر باشد آن را ساده‌تر از دیگران می‌تواند توصیف کند. اگر ممکن است به زبانی ساده بفرمایید اکنون، پس از چندین دهه آشنایی و مطالعه و آموزش دانشگاهی در سطوح عالی، تعریف و شناخت شما از "نظریه‌های حسابداری" چیست؟

به دلیل این که در ایران، نه فقط در دانش حسابداری بلکه در بسیاری از دانش‌ها اما به‌ویژه در دانش حسابداری، مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی رایج نبوده است؛ بنابراین، همیشه دست به ترجمه زده‌ایم بدون این که خوب فهمیده باشیم. این است که نظریه در حسابداری به خوبی جا نیفتاده است.

من پس از سال‌ها تجربه و قلم زدن به این باور رسیده‌ام که نظریه‌ی حسابداری به سادگی دارای چنین مفهومی است: «به کارهایی که در حسابداری انجام می‌دهیم توجه بشود؛ و بتوانیم با استفاده از نظریه فردا را پیش‌بینی کنیم». این دو مأموریت اصلی نظریه است. به عبارت دیگر، هم استدلال‌های قوی داشته باشیم که مثلا چرا من این گونه کار را انجام بدهم؟ و هم بتوانیم برای فردا پیش‌بینی کنیم. یعنی، اگر چنین اتفاقی رخ داد ما نظریه‌ها را داده‌ایم و با استفاده از نظریه‌ها راه و چاره‌ی عملی کار را پیدا می‌کنیم. این نظریه‌ی حسابداری است. در واقع، اگر بخواهم در یک جمله تعریف کنم باید بگویم، «استدلال‌های محکم در قالب یک اصول کلی و متکی به مفروضاتی که از محیط‌مان گرفته شده باشد».

عده‌ای معتقدند دوران نظریه‌پردازی در حسابداری سر آمده است و نظریه‌های حسابداری کمکی به حرفه‌های خدماتی حسابداری نمی‌کنند. به نظر شما، به عنوان فردی که در رهبری دانش و حرفه‌ی حسابداری ایران مشارکت‌های بنیادی داشته‌اید، "نظریه‌های حسابداری" چه تأثیری در پیشرفت دانش و حرفه‌ی حسابداری در گذشته داشته است و در آینده خواهد داشت؟

از قدیم، در ایران و حرفه‌ی حسابداری، به دلیل نداشتن نظریه صدمات زیادی خورده‌ایم. چون حسابداری بیش از حد کاربردی بوده است. همه فقط به انجام عمل اهمیت می‌دهند. در واقع، از نظریه غافل شده‌ایم. آن قدر غافل شده‌ایم که اصلا قاطعی علوم نشده بودیم. نظریه‌پردازی یا نظریه داشتن در هر دانشی یعنی آن دانش دارای فلسفه‌ی علم است. نظریه‌پردازی اصلا کهنه نمی‌شود. در واقع، نظریه بدین معنی است که پرسشی همیشه در ذهن انسان‌ها هست، پرسش همیشه مطرح است و همیشه پاسخ‌های متفاوتی وجود دارد. نظریه کمک می‌کند که کدام پاسخ مناسب‌تر است. همیشه، همیشه و همیشه برای انسان مسئله وجود دارد. انسان برای خودش مسئله می‌آفریند چون می‌خواهد استاندارد زندگی‌اش را بالا ببرد. پس همه

چیز پرسش‌برانگیز شده است. پاسخ این پرسش‌ها و خود این پرسش "نظریه" است. بنابراین، نظریه در هر سطح کاربردی باشد ضرورت دارد و لازم است و هرگز کهنه نمی‌شود.

ما به نظریه زنده هستیم و گرنه مبدل به مکانیکی می‌شویم که یک تعمیرکار معمولی است. در حالی که مرتباً از سامانه‌های حسابداری انواع و اقسام صورت‌های مالی بیرون می‌آید. آن جایی که پول جابه‌جا می‌شود؛ آن جایی که با تن‌درستی انسان سروکار دارد؛ و آن جایی که محیط پسا در میان می‌گذارد و می‌خواهیم جابه‌جایی ثروت کنیم؛ به نظریه نیاز داریم. یک مدیر برای تصمیم‌گیری‌اش نظریه می‌خواهد. او باید بداند از چه چیزی حمایت می‌کند و چرا از آن حمایت می‌کند؟ در استاندارد، این که از کدام استاندارد حمایت کند یا نکند به نظریه احتیاج دارد. بنابراین، مدیران، سرمایه‌گذاران، دانشگاهیان و حرفه‌ای‌ها نظریه می‌خواهند. استدلال می‌خواهند. درست است که صورت‌های مالی از درون رایانه بیرون می‌آید و حسابدار رسمی هم با شیوه‌های مختلفی حسابرسی می‌کند و نظر خودش را اظهار می‌کند. ولی برای بهره‌برداری از آن احتیاج به فکر است.

اصل ماجرا این است که ما در حسابداری مفهوم‌سازی نکرده‌ایم. در نتیجه، فقر نظری داریم. وقتی فقر نظری داشته باشیم فقط عمل خواهیم داشت. خلاصه این که استدلال عقب می‌ماند

نظریه یعنی چی؟ نظریه یعنی فکر. مگر می‌شود انسان بدون فکر زندگی کند؟ انسان است و فکرش. همه‌ی غوغاهای عالم بر سر انسان است. جسم انسان که نابود می‌شود. این فکر انسان است که می‌ماند. بنابراین، در واقع پاسخ این پرسش شما این است که نظریه یک ضرورت است؛ هم برای استانداردنویسی، هم برای بهره‌برداری از حساب‌ها، هم برای تصمیم‌گیری، هم برای بالا بردن سطح استاندارد زندگی، و هم برای سلامت جامعه. ما از نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی دور افتاده‌ایم.

من در کتاب‌هایم با ذکر دلایلی به تفصیل توضیح داده‌ام چرا حسابداری علم است. آن جا گفته‌ام چرا در ایران این "حسابداری فن است و علم نیست" رایج شده است. چرا اصلا در ایران این پرسش این قدر رایج است. چرا در آمریکا و انگلیس رایج نیست. برای پاسخ به این پرسش‌ها استدلال‌هایی آورده‌ام. اصل ماجرا این است که ما در حسابداری مفهوم‌سازی نکرده‌ایم. در نتیجه، فقر نظری داریم. وقتی فقر نظری داشته باشیم فقط عمل خواهیم داشت. خلاصه این که استدلال عقب می‌ماند.

گروه دیگری بر این باورند که بعضی از نظریه‌ها (مثلا، نظریه‌های قیاسی) در حسابداری پذیرش و کارکرد خود را از دست داده‌اند. با توجه به این که این نظریه‌ها هم چنان در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند نظر شما در این باره چیست؟ اساسا تفکیک‌های این چنینی را می‌پذیرید؟

نظریه‌های قیاسی جزو روش‌های استدلال است؛ اصلا با حسابداری رابطه‌ای ندارند. روش استدلال قیاسی و روش استدلال استقرایی مربوط به جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، بانکداری، و ... است. فقط مخصوص حسابداری نیست. روش استدلال یعنی این که چگونه می‌خواهم استدلال کنم که طرف مقابل‌ام را متقاعد کنم که حرف‌ام درست است. بنابراین، این که فلان روش استدلال در حسابداری کهنه شده است اصلا مطرح نیست. در همه‌ی دانش‌ها این گونه است.

مگر این که یک روش‌های استدلال دیگری غیر از قیاسی برای دانشمندان به وجود بیاورند که کاربرد آن‌ها را بهتر کند. و گرنه خود استدلال قیاسی می‌گوید اگر می‌خواهید خوب استدلال کنید توصیه می‌کنم ابتدا هدف‌تان را روشن کنید بعدا محدودیت‌ها، مفروضات محیط، و ... را ببینید. این‌ها حرف‌های کلی است. مثل این که بخواهی آدم خوبی باشی؛ بعد بگویند برای این کار باید کردارت خوب باشد، باید لباس پوشیدنت خوب باشد، اخلاق خوب داشته باشی، خنده‌رو باشی، و این‌ها هم روش‌های استدلال و روش تحقیق هستند. ما برای اثبات فکرمان نیاز به روش داریم. اینها همان روش‌ها هستند. پس این که یک نظریه کاربردی و کارکرد خود را از دست داده است، اصلا این گونه نیست.

یکی از بحث‌های روز دانش و حرفه‌ی حسابداری طی چند دهه‌ی گذشته "بین‌المللی‌کردن" حسابداری و گزارشگری مالی بوده است. نظریه‌های حسابداری چه نقشی در این باره داشته‌اند و در آینده خواهند داشت؟

پرسش خوبی است. منتظر طرح چنین پرسشی بودم. علت این که هنوز ما بحث می‌کنیم که حسابداری در آمریکا، اروپا، ایران و ... باید با هم فرق داشته باشد؛ یا معاملات و قراردادهای می‌توانند فرق داشته باشند، آیا حسابداری خودش هم باید فرق داشته باشد؟ یا این که آیا حسابداری یک دانش جهانی است؟ باید دید چرا ما این پرسش‌ها را می‌پرسیم؟ چرا ۱۴۴ کشور استانداردهای بین‌المللی را گرفته‌اند؟

دو گونه برداشت از علم وجود دارد. یکی برداشت طیفی است که خیلی سفت و محکم می‌گویند علم مثل وحی الهی است. اینان شورش را درآورده‌اند. یعنی، دیگر هیچ برخوردی نکنیم. در حالی که عده‌ای هم می‌گویند ارزش‌ها و آرمان‌ها و مسلک‌ها و ... در علم تأثیر دارد.

در ایران، چون در کل مفهوم‌سازی نکرده‌ایم؛ برداشت متفاوت خودمان را داریم. مثلا بحث می‌شود که علم بومی! در حالی که هیچ وقت دیده‌اید که بگویند فیزیک بومی، یا شیمی بومی؟! اما تا به حسابداری و مدیریت می‌رسیم می‌گویند مدیریت بومی یا حسابداری بومی یا علوم اجتماعی بومی. کار را به جایی رسانده‌اند که هزینه‌ی گفت‌وگو این که حسابداری باید جهانی شود بالا رفته است و نیاز به استدلال دارد. مرتباً می‌گویند چرا و چرا و چرا؟ چرا در فیزیک و شیمی نمی‌گویند چرا؟ چرا در جاهای دیگر این پرسش را نمی‌پرسند؟ اصلا انسان است و باورها و ارزش‌هایش. حسابداری هم یکی از علوم انسانی است. باورها و ارزش‌های من که ایرانی و مسلمان هستم ناخودآگاه در نوشتارم اثر می‌گذارد. این خودکار و ناخودآگاه است. من در آمریکا هم بنویسم اثر می‌گذارد. بنابراین، این پرسش که حسابداری جهانی باشد یا نه به دلیل فقر مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی‌مان است.

همیشه می‌پرسم استانداردهای بین‌المللی خوب است یا بد است؟ در حالی که این استانداردها ضرورت جامعه است. مرتباً می‌پرسم حسابداری فن است یا علم؟ در ایران ۱۰۰ بار این را می‌پرسیم. این قضیه هم به همین صورت است. همیشه می‌پرسم استانداردهای بین‌المللی خوب است یا بد است؟ در حالی که این استانداردها ضرورت جامعه است. این که بدهکار بستانکار کردن، نگهداری حساب و کتاب ما برای یک معامله‌ی خاص، و این که ما به یک صورت بنویسیم و در

آمریکا به صورت دیگری بنویسند و در اروپا جور دیگری، اصلاً چنین چیزی نیست. اگر آمریکا اکنون استانداردهای بین‌المللی را به چالش کشیده است مبانی نظری را به چالش می‌کشد. و گرنه روش‌های کار خیلی چیزهای ساده است. فکر است که به چالش کشیده می‌شود؛ نه روش کار.

فرض کنید شما الان می‌خواهید به خیابان بروید. ۱۰ راه برای رفتن دارید. دوست دارید این بار از فلان راه بروید. این مشکلی ایجاد نمی‌کند. چیز مهمی نیست. آخرش این است که مثلاً می‌گویند اگر از فلان راه می‌رفتی زودتر به مقصد می‌رسیدی. اینها روش هستند. در استانداردهای بین‌المللی موضوع این است: "یک حسابداری برای یک جهان". داستان این است. ما اگر حرف‌های دیگری مطرح می‌کنیم به خاطر این است که فهم نظریه‌سازی‌مان و بومی‌سازی‌مان و مفهوم‌سازی‌مان ضعیف شده است؛ نه فقط در حسابداری بلکه در بقیه دانش‌ها هم همین طور. منتها در حسابداری عددی بوده است. بنابراین بیشتر مطرح شده است. پس مرتباً نگوییم چه فایده‌ای دارد؟ اگر استانداردهای بین‌المللی را بپذیریم هم سرمایه‌گذاران خارجی به ایران می‌آیند و هم سهام شرکت‌های ایرانی در خارج معامله می‌شود. تازه این فرع جریان است. باید اصل داستان را بپذیریم؛ که حسابداری جهانی است. این یک موضوع عمومی و کلی است. در این میان نظریه‌ها می‌توانند نقش موثری داشته باشند. ما باید در روابط بین‌المللی و در نظریه‌پردازی جهانی حضور داشته باشیم و بگوییم حرف ما این است. ما این قدر توانایی و قدرت داریم که بتوانیم آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهیم. کمی ممارست و زمان می‌خواهد. ما و بسیاری از ایرانی‌ها از نام‌داری و توانایی و دانش چیزی کم نداریم. بنابراین، می‌توانیم کل استانداردهای بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهیم. ما باید بتوانیم با نظریه‌ها و با فکرمان قانع‌شان کنیم. بنابراین، نباید از این ماجرا گریزان باشیم. البته موضوعاتی مانند این که این کار خرج دارد و پرهزینه است و ... مطالب دیگری است.

آیا معتقدید نظریه‌های حسابداری جهان شمول هستند؟
یا در قلمروهای گوناگون می‌توانند با یکدیگر متفاوت باشند؟
در صورتی که پاسخ‌تان به بخش دوم پرسش مثبت است چه مولفه‌هایی را در ایجاد این تفاوت‌ها موثر می‌دانید؟

بله، جهان شمول هستند. این را در بحث استانداردهای بین‌المللی عرض کردم. در معاملات و قراردادهای تفاوت‌هایی هست ولی نگهداری حساب و کتاب‌ها متفاوت نیستند. اطلاعاتی را برای عده‌ای فراهم می‌کنیم و آنان از این اطلاعات خوب استفاده می‌کنند. هر کسی حسابداری و نظریه‌های آن را بهتر درک کرده باشد بهتر می‌تواند از این اطلاعات استفاده کند. من این را رد نمی‌کنم که نظریه‌ها در قلمروهای گوناگون می‌توانند متفاوت باشند. ولی اگر بخواهیم جهانی را راهنمایی کنیم و در مناسبات جهانی مشارکت داشته باشیم بهتر است ما هم جزو راهنماها باشیم و حضور داشته باشیم. با حضور، مذاکره و گفت و گو می‌توان فکر را گسترش داد و به دیگران نیز ارائه کرد.

چقدر با ترجمه‌کردن کتاب‌های "نظریه‌های حسابداری" معتبر جهان به زبان فارسی موافقت می‌کنید؟ بعضی از دانشگاهیان معتقدند با توجه به این که تا کنون اقدامات هدفمند، متمرکز



و علمی برای اصطلاح‌شناسی حسابداری در ایران انجام نشده است و، در عمل، حتی برای بسیاری از اصطلاحات حرف‌های نیز معادل‌های فارسی دقیق و پذیرفته‌ی همگانی نداریم؛ بهتر است این کتاب‌ها به زبان بین‌المللی با اصطلاحات دقیق و پذیرفته‌ی همگانی تدریس شوند.

برای ترجمه‌ی کتاب‌ها، چه نظریه‌های حسابداری چه مدیریت و چه دانش‌های دیگر، به نظرم هر کسی توان آن را دارد بسم‌الله؛ این گوی و این میدان. مردم را آگاه فرض کنیم. دانشجویان و استادان را آگاه فرض کنیم و بگوییم بسم‌الله؛ این متاع ما است. بخوان و اگر به درد خورد استفاده کن. بنابراین، هر چه بیشتر ترجمه کنیم خوب است. خود به خود بازار این را تشخیص خواهد داد. دلیل مطرح شدن این سوال‌ها این است که بعضی‌ها نفهمیده ترجمه کرده‌اند. خوب ترجمه کردن کار هر کسی نیست. مثلاً، "ساختار انقلاب‌های علمی"، نوشته‌ی کوهن، را هر کسی نمی‌تواند ترجمه کند. باید بفهمد تا بتواند ترجمه کند. در این زمینه قدری ایراد داریم ولی در هر حال مردم ما و دانشجویان و استادان ما آگاه هستند. اصل کتاب را دارند؛ نگاه که می‌کنند متوجه می‌شوند کدام ترجمه مناسب‌تر است. درست است این ترجمه‌های نامناسب ممکن است در زمان کوتاهی دانشجو را مقداری عقب بیندازد؛ ولی، در مجموع بهتر است ما فرض را بر باهوشی مردم و دانشجویان بگذاریم. بنابراین، هر چه می‌خواهند ترجمه کنند. بالاخره بازار خوب و بد را تشخیص می‌دهد.

آیا تالیف کتاب‌های "نظریه‌های حسابداری" به قلم دیگر استادان و دانشمندان حسابداری ایران را در آینده‌ای نزدیک محتمل و بجا می‌دانید؟ توصیه‌ی شما برای استادانی که دغدغه‌ی انجام این کار را دارند چیست؟

استادان محترم ما، اگر توانایی انجام این کار را دارند، حتماً بنویسند. این بهترین کار است. ولی خواهش‌ام این است که اول خودشان موضوع را بفهمند. مقداری هم سر کلاس با دانشجویان کلنجار بروند و بگذارند در کلاس در این مورد بحث انجام شود که مشکلات خود استادان معلوم شود. اگر استادانی هستند که توان این کار را دارند استقبال می‌کنم.

اگر شخص دیگری این کتاب را می‌نوشت، به نظر شما چقدر با کتاب شما تفاوت داشت؟

اگر افرادی که موضوع را فهمیده‌اند و قلم‌شان بهتر از من است می‌نوشتند شاید خیلی خوب و بهتر می‌شد. ولی باید موضوع را فهمیده باشند. آدم‌های کمی داریم - البته شاید قضاوت‌ام اشتباه باشد - که خودشان این قدر زحمت کشیده باشند که کتاب‌های نظریه‌ی حسابداری را از اول تا به آخرش خوانده باشند و پرسش‌ها را پاسخ داده باشند. بیشتر افراد تکه تکه خوانده‌اند. به طور کامل نخوانده‌اند. ضمن این که کتاب‌های دیگری علاوه بر نظریه‌ی حسابداری باید بخوانند. چون ارتباط پیدا می‌کند. دانش‌ها به هم مرتبط هستند. انتزاعی نیستند. این طور نیست که مثلاً اگر کتاب هندریکسون را یاد گرفتی یعنی همه چیز را بلد شده‌ای. خود آن کتاب وابسته به صدها کتاب دیگر است. بنابراین، اگر توانمندی وجود دارد خوشحال می‌شوم. نظرات خودم را هم می‌دهم. بالاخره باید اینها روزی تالیف شود و جوان‌ها بیایند و بنویسند. هستند افرادی که قلم بسیار بسیار خوبی دارند. آقای پوریان‌سب سردبیر همین ماهنامه یکی از آنان است که به نظرم اگر بنویسد بهتر از من این کار را خواهد کرد.

صحبت‌تان با منتقدان این کتاب چیست؟

از منتقدان کتاب خواهش می‌کنم حتماً نقد کنند. من طالب این کار هستم. از این کار آنان استقبال می‌کنم. هر چه بیشتر انتقاد کنند با جان و دل می‌خورم. اگر حرف و استدلال‌شان قوی‌تر از بنده بود حتماً در کتاب تصحیح خواهم کرد و اگر ضعیف‌تر بود به آنان می‌گویم این استدلال بهتر است. به هر حال، من در آخر پیشگفتار کتاب از همگان خواهش کردم و نوشتم که محبت کنید و من را از نقدتان بی‌نصیب و بی‌بهره نگذارید.

خودتان چقدر از کتابی که نوشته‌اید رضایت دارید؟

من برای بار نخست است که کتابی نوشته‌ام. تلاش کردم فکرم را جمع کنم. ولی انکار نمی‌کنم که ممکن است از فکرم بسیاری چیزها پریده و دررفته باشد. این گونه نبوده است که کتاب چند نفر را جلوی روی خودم بگذارم و از آن‌ها تکه تکه جمع و جور کنم. این کتاب را واقعاً خودم نوشته‌ام. این کتاب را با فکرم نوشتم. بنابراین، هم‌زمان ممکن است مثلاً خانه میهمان آمده باشد و مسائل دیگری پیش آمده باشد و باعث شده باشد بعضی از موضوعات از فکرم دررفته باشد. به هر حال، امیدوارم با خواندن دوستان و منتقدان عزیز این را بهتر از این هم ویرایش کنم. این کتاب قطعا در چاپ‌های بعدی با کمک دوستان ارتقا پیدا خواهد کرد.

خود شما اگر در مقام منتقد بودید، نقدی بر این کتاب داشتید؟

من بعد از این که چاپ کتاب به پایان رسید و منتشر شد از دوستان محترم خواهش کردم بخوانند و هر چه نظر دارند بنویسند. خودم هم این کار را شروع کرده‌ام. تا به حال سه فصل را دوباره بازخوانی کرده‌ام. اگر حمل بر خودستایی نباشد؛ ولی، به خودم گفتم «آفرین! خوب نوشتی» البته ممکن است در فصل‌های بعدی مشکلاتی وجود داشته باشد. ولی در این سه فصلی که با دقت بازخوانی کردم، که ببینم حرف‌های درست نوشته باشم، دیدم به ظن خودم حق مطلب را ادا کرده‌ام. حالا ان‌شاءالله باید فصل‌های ۴ تا ۷ را هم بخوانم تا ببینم چه خواهد شد.